

■ **سمانه صادقی**

پیدا شدن بقایای یک جسد در شهرری وانتساب آن به رضاخان، اگر صرفاً به گمانه‌درباره واقعی یا ساختگی بودن آن منحصر نماند و فرصتی برای بازخوانی چگونگی آمدورفت و نیز شیوه کنش‌داری پهلوی اول مبدل شود، می‌تواند اتفاقی نیک قلمداد شود. در گفت‌وشنودی که پیش روی شماست، چنین هدفی تعقیب شده و استاد علی اکبر رنجبر کرمانی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، ابعاد این موضوع را کاویده است. امید آنکه مقبول افتد. ■ ■ ■

خبر پیدا شدن جنازه مومیایی رضاخان، گذشته‌ها صحت یا عدم‌صحت آن،واکنش‌های بسیاری را به همراه داشت، برخی سعی کردند از وی چهره‌ای خدمتگذار در تاریخ معاصر ترسیم کنند؟ تحلیل شما نسبت به این نوع واکنش‌ها چیست؟

به نام خدا. من نمی‌دانم این قضیه صحت دارد یا نه؟ فقط می‌دانم موجی به دنبال این خبر راه افتاد و یک مشت دروغ تبلیغاتی در فضاهای مجازی بر شد. هرچند که قضیه اصلاً برآیم مهم نبود که این‌جنازه متعلق به رضاشاه هست یا نیست، ولی حجم این دروغ‌ها به قدری زیاد شد که بر خود واجب دانستم که چند کلمه‌ای در مورد این شایعات صحبت کنم. وقتی که اتحاد جماهیر شوروی هنوز فروپاشیده بود، توده‌ای‌های همکلاسی ما در دانشگاه تصور می‌کردند آنجا بهشت برین است، قدرت تبلیغاتی کمونیستی به قدری قوی و عجیب و غریب بود که آنها حقیقتاً این مسئله را باور کرده بودند. ولی بعد از ماجرای ۲۸ مرداد که توده‌ای‌ها مجبور شدند به شوروی فرار کنند، تازه فهمیدند که آنجا چه جهنمی است. کتاب‌های خاطرات زیادی هم در این باره نوشته‌اند که جایی که ما فکر می‌کردیم بهشت است، چه جهنمی بود. البته همه آنها بعدها به آلمان و فرانسه و… که قبلاً از آنجا انتقاد می‌کردند، رفتند. قصه تعریف و تمجید از رضاشاه هم همین‌طور شده وقتی مردم ناسی‌هایی می‌بینند، مستعد شنیدن و قبول این حرف‌ها می‌شوند که رضاشاه چنین و چنان کرد و چهبانک تالات هم این حرف را سر زبان‌ها می‌اندازند. واقعاً کدام رضاشاه؟ این افراد واقعاً می‌دانند رضاشاه چه جنایتکاری بوده؟ واقعاً می‌دانند که این فرد ایران را ۱۵۰ سال به عقب برده؟

عده‌ای اینگونه انشود می‌کنند که رضاخان نماد امنیت در ایران بوده‌است. از این مدعا چه تحلیلی دارید و عیار آن را چقدر می‌بینید؟

این عده معلوم نیست منظورشان از امنیت، امنیت شهری است یا بیرون شهری. فقط یک کلمه کلی به نام امنیت را به کار می‌برند. باید از اینان پرسید آیا قبل از رضاخان اگر مردم به خیابان‌های تهران می‌آمدند، امنیت نبود و کشته می‌شدند یا جیبشان را می‌زدند؟ یا اگر از شهری به شهر دیگری می‌خواستند بروند، امنیت نبود و بارشاهان امنیت آمد؟ پیش از آنکه رضاخان کودتا کند بیست سفارتخانه غربی و غیرغربی در تهران بود و تعدادی از کشورهای اروپایی و نیز ایالات متحده آمریکا در تبریز، مشهد، اصفهان، بوشهر، شیراز و… کنسولگری داشتند. علاوه بر این تعداد زیادی مدرسه‌های وابسته به گروه‌های میسیونری و تیشیری امریکایی‌ها، فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها وجود داشت. کاروان دایر هم در تهران و چند آلیانس متعلق به پیوندان فرانسه علاوه براینکه در تهران فعالیت می‌کرد در مهران، مشهد و بسیاری از شهرهای دیگر ایران هم شعبه داشت و از لحاظ سلاح آموزشی مدرسه خوبی هم بود. امریکایی‌ها هم در آن جنگ، شهر دیگر مدرسه و تأسیسات میسیونری داشتند.

از طرفی کمپانی‌های خارجی بازرگانی و صنعتی در بوشهر، شیراز، سلطان آباد (آق قعلی)، تهران، رشت، تبریز و… نمایندگی و تعدادی کارمند داشتند. اگر قبول کنیم که قبل از رضاشاه امنیت در ایران نبود، چطور این تعداد اروپایی‌اعم از دکتر، مهندس، میسیونر، بازرگان، دیپلمات و… حاضر بودند در یک کشور تا امن زندگی و فعالیت کنند. علاوه براین یکی از نشانه‌های نامثالی است که مسافر و کالتوانند از شهری به شهر دیگر برود. با این تفصیلات کالاهای اروپایی از بوشهر و بندار جنوب و یا از رشت و انزلی و جلفا و تبریز چگونه در تهران و سایر شهرها توزیع می‌شود و حکومت‌ها اگر در آن دوران ناامنی بوده چگونه آن همه قاشقونی انگلیسی از بوشهر تا شیراز و بقیه شهرهای ایران می‌رفت. باید در راه‌ها امنیت برقرار بوده باشد تا جا به جایی کالا صورت بگیرد. پس از انقلاب مشروطه و به علوب بسته شدن مجلس محمدعلی میرزا را از ایران خارج کردند و قدرت به دست ملت افتاد. در این دوران چندین شورش در جاهای مختلف کشور بر پا شد؛ از جمله شورش محمد علی میرزا که با پشتیبانی روس‌ها رخ داد و سیب ووردی و به ترکمن محضاً شد. برادرش سالارالدوله هم در این دوران در غرب کشور شورش کرد. همه این‌ها را قوای ملی و قوای دولتی سرکوب کردند. ده سال پس از انقلاب مشروطه جنگ جهانی اول شروع شد و قحطی و بیماری در کشور اتفاق افتاد و باعث شد که کشور متشنج شود و گردنکشان و راهزنان محلی تا حدودی فرصت پیدا کنند. مثلاً در این دوران ماشالله خان کاشی سرر برآورده بود که دولت وثوق‌الدوله را ور گرفت و اعدام کرد. با این تفصیلات برخی طوری در مورد امنیت صحبت می‌کنند که انگار قبل از رضاشاه هیچ حکومت و قانونی در ایران وجود نداشتند و سنگ روی سنگ بند نمی‌شده و این آقا آمده و مملکت را یکپارچه چه امنیت برقرار کرده‌است. ایران هر حالتی قبل از کودتا ۱۲۹۹ داشته، بعد از کودتاهم داشته و این امنیت نرمال قبل از رضاشاه هم در ایران بوده‌است.

نکته جالب این است که همین عده معتقدند ارتش نوین ایران را هم رضاخان پایه‌گذاری کرده‌است؟

رضاشاه موفق‌ی که کودتا کرد سرتیپ بود. حال اگر به‌پذیریم ارتش نوین راا و پایه‌گذاری کرده درجه سرتیپی را از کجا آورده بود؟ مگر در خیابان یا در مدرسه به آدم درجه سرهنگی یا سرتیپی می‌دهند. کسی که به این درجه رسیده، مدارج قبلی را در کجا طی کرده‌است. آیا ارتش یا قشونی وجود نداشته که رضاخان در آن سرتیپ



«خوانشی از سرفصل‌های شاخص کارنامه رضاخان»

در گفت‌وشنود با علی اکبر رنجبر کرمانی – بخش نخست

تکلیف پول‌های رضاخان

در بانک‌های خارجی هیچ‌گاه معلوم نشد

خودش را جایگزین همه دزدهای سرگردنه کرد

قرارداد خائنانه داریسی به دست او ۶۰ سال تمدید شد

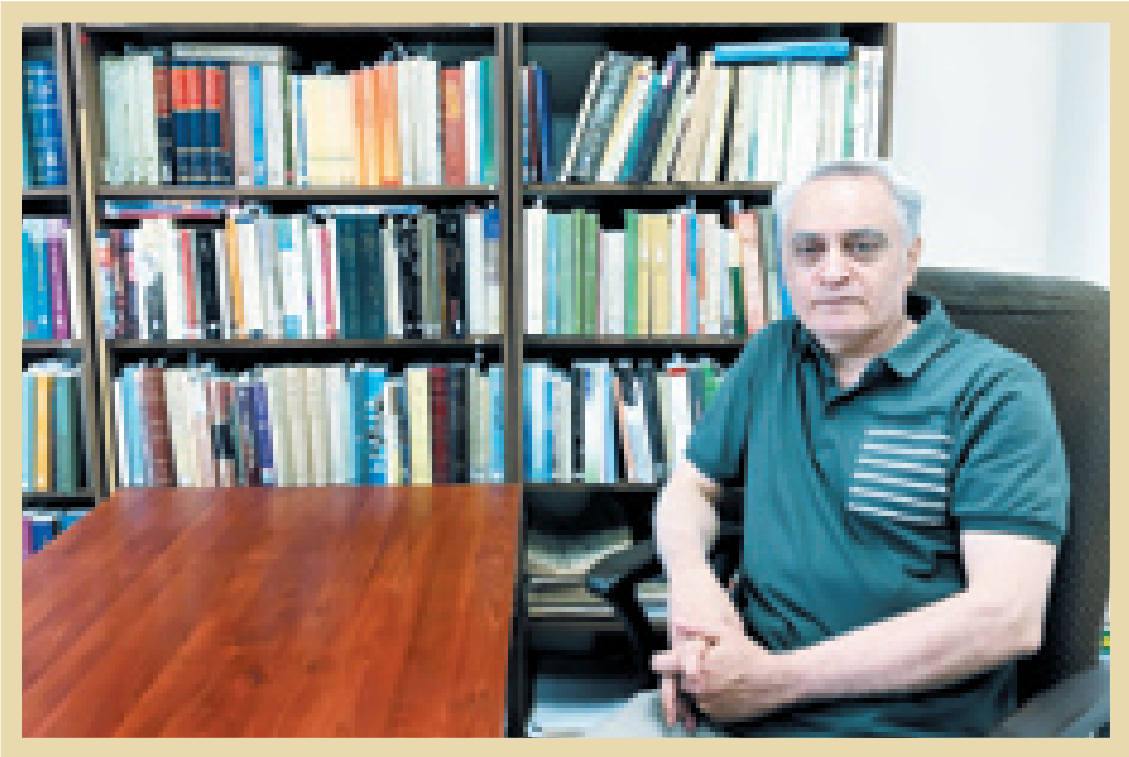
شده بود؟ در واقع دیویزیون قزاق همان ارتش جدید در ایران بود و رضاشاه هم در همان ارتش سرتیپ شده بود و اساساً با قدرت همان ارتش کودتا کرد. بعد هم که وزیر جنگ شد، برای لشکرهای غرب و شرق و… فرمانده تعیین می‌کرد. ایشان فقط اسم را عوض کرد و آن را گسترش داد. آیا اگر حکومت دیگری بود، ارتش را گسترش نمی‌داد؟ کم‌اینکه ما امروزه هر روز ارتش را گسترش می‌دهیم و این اساساً از لوازم حکومت است. در واقع ارتشی وجود داشت و بعد از اینکه کشور منظم شد این ارتش گسترش پیدا کرد. این کار را وثوق‌الدوله و مشیرالدوله هم می‌خواستند انجام بدهند و اتفاقاً این دو نفر به توسعه نیروی نظامی بسیار هم توجه داشتند و وثوق‌الدوله قرارداد ۱۹۱۹ را در جهت نظم دادن به کشور با انگلستان منعقد کرد. علاوه براین توسعه ارتش توسط رضاشاه هم امری طبیعی بود. اما همین ارتش رضاشاه در جنگ جهانی دوم چنان افضضالی به بار آورد که همین حالا هم گفتش برای ما خوشایند نیست. چون در آن جنگ، ژنرال‌ها و تیمسارهای ارتش رضاشاهی با لباس‌های مبدل فرار کردند و سربازان خود را بدون فرمانده و سربپرست رها کردند. منظور این عده از برقراری امنیت توسط رضاشاه این است که متلاً و حیدم و میرزا کوچک خان و کلنل محمدتقی خان سپیان را سرکوب کرد. اسم این سرکوبی‌ها را برقراری امنیت می‌گذارند. هر چند سرکوب قیام‌های محلی هم کار تازه‌ای نبوده و حکومت‌های قبلی هم این کار را انجام می‌دادند. به بدی و خوبی این مسئله، کاری نداریم اما در همان زمان دولت وقت به رضاخان دستور می‌دهد قیام جنگل را با نیروهایش سرکوب کند که البته شکست خوردند. همچنین دولت مشیرالدوله شیخ محمدخانیانی را هم سرکوب کرد. در مورد عشایر هم کار رضاخان قساوت و بی‌کفایتی بود.

ناگفته نماند که ما در کارنامه رضاشاه سرکوبی عشایر را هم داریم…

بله. درست است که عشایر ما مسلح بودند، اما ایالات و عشایر ایران با وجود اینکه تنگ داشتند و دولت مرکزی ما چندان قوی نبود، هیچ‌گاه بین این‌ها تمایلات گریز از مرکز و شورش وجود نداشت. سران عشایر با دولت مرکزی در تماس و تعامل بودند، حاکم و ایلخان آن عشایر بودند و اتفاقاً امنیت را هم همین‌ها در کشور برقرار می‌کردند. اگر هم کالایی از راه‌های مختلف می‌آمد و ما مناطق عشایری عبور می‌کرد و گزندی به آن کالا می‌رسید، وقتی دولت مرکزی به رئیس عشایر دستور می‌داد که موضوع را حل و فصل کند، قضیه حل می‌شد. البته عشایر مسلح به نامردی سرکوب شده بودند. سرلشکر امیراحمدی در لرستان وقتی نیروهایش نتوانستند در برابر لر‌ها مقاومت کنند و مکرراً شکست خوردند، قرآن مهر می‌کند و برای سران عشایر می‌فرستد که با شما کاری ندارم. بیائید خرم‌آباد صحبت کنیم. این بیچاره‌ها قرآن مهر کرده را که دیدند، آمدند و سرلشکر امیراحمدی آنها را به دار آویخت. این امنیت و سیاست و ارتش نوین این آقا بوده‌است. بر فرض که عشایر را دزدهای سرگردنه بدانیم که دروغ است و نبودند، به تعبیر صادق هدایت در رمان «حاج آقا» رضاشاه همه این دزدهای سرگردنه را برداشت و

عاریچ

کتب‌کو ۸۸۴۹۸۴۷۹



سمانه صادقی



رضاخان دین اسلام – را که عامل اصلی وحدت ملی ایران است – با دستاویز باستان‌گرایی تضعیف کرد
و اگر در پروژه‌ای که برایش طراحی کرده بودند موفق می‌شد، ایران از هم می‌پاشید. رضاخان برای اینکه دین اسلام را تضعیف کند، دائماً مردم را به ایران قبل از اسلام ارجاع می‌داد. البته ما افتخار می‌کنیم که ۲۵۰۰ سال پیش یکی از دولت‌های متمدن جهان، ایران بوده‌است، اما این به این معنا نیست که از این ۲۵۰۰ سال ۱۴۰۰ سالش را که در دامن اسلام پرورده شده‌ایم، نادیده بگیریم

قاجار بخش‌های زیادی همچون ده شهر قفقاز از ایران جدا شدند، اما جناب‌ای این شهرها در پی دو سری جنگ بود که حدود ده سال طول کشید. اما رضاشاه کبیر بخش‌های زیادی از سرزمین ایران را بدون حتی یک روز جنگ به دیگر کشورها واگذار کرده‌است. یک بخش مهم و استراتژیک‌از خاک ایران را بدون کم‌ترین بحث به ترک‌یه واگذار کرد. همچنین بخش مهم دیگری از خاک ایران را که نتوانست از روسیه بگیرد به آنها واگذار کرد. علاوه براین همانطور که می‌دانید آن روزها ما با کشور هندوستان انگلیس همسایه بودیم و هنوز کشور پاکستان تأسیس نشده بود. رضاشاه بخش عظیمی از بلوچستان ایران را به آنها نیز واگذار کرد. در قضیه رود هیرمند، هم بخش‌هایی از خاک ایران و هم منافع استراتژیک مرزی و آبی را نتوانست در برابر کشوری مثل افغانستان حفظ کند و همه را به افغان‌ها تحویل داد. امروز هم که افغانستان در مسائل استراتژیک و قرارداد‌ها نسبت به ما دست بالا را دارد، به خاطر قرارداد با افغانستان بست. در کل مرزهای ایران، مقادیر زیادی از مناطق استراتژیک ایران در دوران سلطنت رضاشاه به خارجی‌ها واگذار شده‌است. این اشتباه بزرگی است که مردم فکر می‌کنند

عباس اسکندری در کتاب «آرزو» چند نمونه اش را آورده‌است. اشخاصی که واقعاً نمی‌دانستند چرا اعدام می‌شوند. این‌ها امنیت است که املاک و اراضی مردم را بی‌حساب و کتاب تصرف کنید؟ یک وقت هست که می‌گویند دولت دست روی سری زمین‌های موات گذاشته‌است که تازه این هم متعلق به ملت‌است، ولی یک وقت دست روی ملک خصوصی مردم، چیزی که میراثی بود و با برایش زحمت کشیده می‌گاری و آن را تصرف می‌کنی. این چه جور امنیتی است؟ رضاشاه بسیاری از اموال، املاک، باغ‌ها و خانه‌های مسران عشایر را مصادره کرد. دزد به تمام معنا به‌او می‌گویند

در مجلس چهاردهم دکتر مصدق و دیگران بارها و بارها به پول‌هایی که رضاشاه در بانک‌های خارجی داشت و معلوم نشده به سر آنها چه آمد، اشاره کردند. مقرر است که شما از املاک خود در فلان قریه یا منطقه، قطع علاقه نمایید، لذا در فلان روز در دادگاه حاضر بشوید و صلح نامه بنویسید. مردم املاک خودشان را نمی‌توانستند حفظ کنند. امنیت مالی نداشتند. امنیت جانی نداشتند. مکرراً در دوره رضاشاه افرادی را بی‌گناه دستگیر و اعدام کردند.



قرارداد داریسی در سال ۱۹۶۰ به پایان می‌رسید و مدت ۳۰ ساله آن تمام می‌شد اما رضاخان این قرارداد را با شرایط بدتر و خائنانه‌تر در ۶۰سال دیگر تمدید کرد. دکتر مصدق در مجلس چهارم در مورد این اقدام رضاشاه می‌گوید: در تاریخ جهان مشاهده نشده‌است که کسی چنین خیانست بزرگی به ملت خودش بکند… حالا این آقا پایه‌گذار ملی‌گرایی معرفی می‌شود

در دوران پهلوی هیچ بخشی از خاک ایران جدا نشده‌است. در دوره محمدرضا هم بحرین رسماً از خاک ایران کنده شد. بعد از جنگ‌های ایران و روس، تنها دوره‌ای که یک‌وجوب از خاک ایران جدا نشد، در هشت سال جنگ نابرابر جمهوری اسلامی ظاهراً با عراق و در واقع با کل دنیا بود. تمام جهان با تمام امکانات پشت صدام حسین راسته بودند. تنها کشوری که یک مقدار با ما راه آمد، سوریه به‌شماره حافظ اسد بود که او هم خودش چیزی نداشت و تازه ما باید کمکش می‌کردیم تا یک وقت صدام او را جرب بکند. یک مقدار هم ایران را براساس الگوهای اروپایی در زمان فتحعلی شاه تشکیل داد. ژنرال گل‌ربان را از فرانسه به عنوان مشاور نظامی به ایران آوردند و حتی کارخانه توپ ریزی در ایران تأسیس شد و قرار بود ایران خودش اسلحه بسازد، اما سیاست‌های خارجی نگذاشتند. قشونی که رضاشاه در آن عضو بود و به درجه سرتیپی رسید، بازمانده ارتش نوین قاجار بود. ارتش نوین اختصاص به رضاشاه ندارد و سابقه‌اش طولانی‌است. در واقع ارتش ایران در جنگ‌های ایران و روسیه با اینکه ساز و برگ درستی نداشت، ده سال جنگید و این طور نیست که دائماً از روس‌ها شکست خورده باشد. ارتش ایران در برابر قوی‌ترین و بزرگ‌ترین ارتش اروپا یعنی ارتش روسیه، چندین بار پیروز هم شد و در اثر شکست‌ناهی هم کارها پیشا کند. ترکیه یک مقدار کوه و کمری بی مصرف را به ایران داد و در عوض از ایران یک دالان گرفت که از آن طریق خاک ترک‌یه به خاک آذربایجان وصل شد که به دالان لاچین معروف است. اگر روی نقشه دقت کنید می‌بینید که ترکیه با یک نوار باریک به نخجوان وصل می‌شود. کدام خاثنی چنین کاری می‌کند؟ آن هم به کشور هیچون ترک‌یه که به شعار بنان ترک‌یکم، نه به آذربایجان که به کل مناطق ترک‌نشین ایران نظر داشت. غیر از این مناطق دیگری در دره قفقور در خوی، رانیز به ترک‌یه واگذار کرد. تردید دارم، ولی شاید به عراق هم مناطقی را واگذار کرده

باشند. رضاخان در هیچ جای ایران حتی در یک مورد هم نتوانسته منافع استراتژیک ایران را در اختلافات مرزی حفظ کند.

یکی از مسائلی که به رضاخان منسوب می‌شود، ترویج نوعی «ملی‌گرایی» است. بفرمایید مفهوم ناسیونالیسم پیش از این دوره، چه جایگاهی در میان مردم ایران داشته‌است؟
ناسیونالیسم یک کلمه مبهم و چند پهلوی و گل‌گشادی‌است و آدم نمی‌داند وقتی می‌گویند ملی‌گرایی، منظورشان چه بعدی و چه جنبه‌ای از ملی‌گرایی است. اگر ملی‌گرایی به مفهوم ساده اش علاقه مردم به کشور و توسعه آن و وحدت بین آنها منظور نظر باشد، قیام تنباکو از کجا آمد؟ مگر یکی از وجوه ملی‌گرایی مقاومت در برابر بیگانگان نیست؟ با این توضیح در انقلاب مشروطیت شعر زنده یاد ملت سر داده شد و مردم ایران، سلطنت ۲۴۰۰ ساله را برچیدند و مجلس شورای ملی درست کردند. مگر مردم معنی ملی‌گرایی را نمی‌فهمیدند و ناسیونالیست نبودند و به وطنشان علاقه نداشتند؟ مردم وطن پرست بودند و ملیت سرشان می‌شد. قبل از کودتای رضاشاه زمانی که قرارداد وثوق‌الدوله بسته شد، مگر مردم تظاهرات کردند و مراه واد وثوق‌الدوله و مرگ بر خان و مرگ بر قرارداد نگفتند؟ مگر رهبران دینی و ملی ایران همگی با این قرارداد مخالفت نکردند؟ بر چه اساسی؟ اگر ملتی در کار نبود، اگر مفهومی از ملیت در کار نبود، ایسن حوادث چگونه ممکن بود اتفاق بیفتند؟ اتفاقاً من می‌خواهم بگویم یکی از عوامل تضعیف‌کننده وحدت ملی همین رضاشاه بود.

چطور؟

همه ملی‌گرایان حتی ملی‌گرایان سکولار در ایران بر این موضوع وحدت نظر دارند که دو چیز مهم ملیت ایرانی است: زبان فارسی، دین اسلام. بعضی‌ها بهتر تعریف می‌کنند و می‌گویند مذهب تشیع. ولی کسانی که اعتقادات دینی ندارند می‌گویند اسلام. این حرف علمای دینی نیست، بلکه همه روی این دو محور متفق‌القول هستند. آخرین فرد شاخص در میان ملی‌گرایان که این حرف را زده، مرحوم دکتر کریم‌سنجایی، دبیر کل جبهه ملی بود که این را در کتاب خاطراتش اظهار کرده‌است که دو چیز عامل اصلی وحدت ملی ایران است: زبان فارسی، دین اسلام. رضاخان دین اسلام – را که عامل اصلی وحدت ملی ایران است – با دستاویز باستان‌گرایی تضعیف کرد و

اگر در پروژه‌ای که برایش طراحی کرده بودند موفق می‌شد، ایران از هم می‌پاشید. رضاخان برای اینکه دین اسلام را تضعیف کند، دائماً مردم را به ایران قبل از اسلام ارجاع می‌داد، علائم و نمادهای زرتشتی و باستانگرایی را علم می‌کرد. ما البته ایرانی هستیم و به تاریخ باستانی خودمان علاقه‌مندیم و افتخار می‌کنیم که ۲۵۰۰ سال پیش یکی از دولت‌های متمدن جهان ایران بوده‌است و در بین سسه یا چهار تمدن آن موقع، قوی‌ترین هم بوده‌است. هرگز تاریخ قبل از اسلام خودمان را هم نفی نمی‌کنیم. اما این به این معنا نیست که از این ۲۵۰۰ سال ۱۴۰۰ سال‌اش را که در دامن اسلام پرورده شده‌ایم را نادیده بگیریم. چطور می‌شود ۱۴۰۰ سالی را که به ما نزن‌دیدتر هم هست کنار بگذاریم و به هزار سال قبل از آن برگردیم؟ خود این کار مشکوک و ناملمر‌انگیز است. تضعیف دین اسلام که مهم‌ترین عامل وحدت ملی ماست در دوره رضاشاه اتفاق افتاد. بسیاری از روشنفکران واقعی آن دوره هم با این روند مخالف بودند، اما در حکومت دیکتاتوری رضاخان که در همه امور دخالت می‌کرد و احکام ششاد و غلط صادر می‌کرد، چه کسی جرئت داشت حرف بزند. این هم از ملی‌گرایی رضاخان! آیا بعد از اینکه رضاشاه پایش را از ایران بیرون گذاشت و ارتش او هم پاشیده شد، چه بر سر ملت ایران آمد؟ آیا عشایر و اقوام ایران همچون کردها، لر‌ها، عرب‌ها و… از ایران کنده شدند؟ آیا رضاشاه بود که باعث گردهمایی این اقوام در ایران شده بود؟ خیر. مردم مسلمان و فرهنگ ایرانی، این‌ها را در کنار هم نگه داشت، او رفت و این‌ها ماندند.

یکی دیگر از اقدامات شاخص در دوره رضاخان تمدید قرارداد داریسی است. این اقدام چگونه به انجام رسید؟

بله، قرارداد داریسی در سال ۱۹۶۰ به پایان می‌رسید و مدت ۳۰ ساله آن تمام می‌شد. اما رضاخان این قرارداد را با شرایط بدتر و خائنانه‌تری برای ۶۰سال دیگر تمدید کرد. دکتر مصدق در مجلس چهارم در مورد این اقدام رضاشاه می‌گوید: در تاریخ جهان چنین خیانتی مشاهده نشده‌است که کسی چنین خیانت بزرگی به ملت خودش بکند… حالا این آقا بیانگذار ملی‌گرایی معرفی می‌شود. از جمله اقدامات ملی‌گرایانه این آقا تأسیس فرهنگستانی است که در برابر لغات عربی یک سری لغات خنده‌دار ابداع کرد و با به کارگیری معماری دوره هخامنشی در جاهای مختلف، از جمله بانک ملی در خیابان فردوسی، ساختمان شهرداری در باغ ملی است. هدف باگ‌زشت همه چیز به دوران قبل از اسلام به منظور تضعیف اسلام بود. من الان به عنوان یک مسلمان معتقد به تشیع با شما صحبت نمی‌کنم، بلکه دارم به عنوان یک جامعه‌شناس و مورخ که عامل وحدت ایران را تشخیص می‌دهم، می‌گویم که این دین اسلام عامل اصلی وحدت ملی ایران است. کسی که اسلام را تضعیف می‌کند، در حقیقت وحدت ملی ایران را نشان‌ه رفته‌است.